

هو العليم

۲۰. سر فصل در فهم

راهبردها و رویکردهای فرهنگی دولت آیت الله رئیسی

علیرضا معاف

آیا دولت سیزدهم گفتمان و راهبرد فرهنگی دارد؟

۱) هفت سرفصل مقدماتی در ارزیابی مدیریت فرهنگی دولت رئیسی:

الف) از مرحوم علامه جعفری شنیده‌ام که در مساله حکومت کردن (و به تعبیر امروزی حکمرانی)، اقتصاد و سیاست به مثابه دو پای انسان عمل می‌کنند و فرهنگ در جایگاه مغز ایفای نقش می‌کند و اگر مغز یک سیستم، حکیمانه و معقول دستور ندهد، دو پای انسان در جا می‌زند (ایستایی) و یا به عقب برمی‌گردد (ارتجاع) و اگر فرهنگ (مغز) به دو پای اقتصاد و سیاست دستور حرکت و تحول و پیشرفت بدهد همه حرکت‌های جامعه الهام‌بخش، امیدبخش، انگیزه‌بخش، پیش‌رونده و رو به جلو خواهد بود، فلذا خوانش فرهنگ و مدیریت فرهنگی دولتها، اصلی‌ترین پارامتر و متغیر در فهم راندمان و کارآمدی و کامروایی یا ناکامی و عقب‌گرد در دولتهاست. دولت آیت الله رئیسی که متصف به سه صفت مردمی، مکتبی و انقلابی است نیز به چنین توصیف، تحلیل، تعلیل و تعریفی نیازمند است. در ادامه این مقال، در ۲ سالگی دولت که نیمه راه دولت است بدون تنگ‌گیری و تنگ‌بینی و تنگ‌اندیشی و یا فراخ‌نگری و گشاده‌دستی؛ و به شکل کارشناسانه و منصفانه به ارزیابی مدیریت فرهنگی کلان دولت به خصوص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرداخته‌ایم.

ب) یکی از عرصه‌های فعالیت دولت که در دیدار اخیر مسئولان دولت سیزدهم با رهبر انقلاب مورد تاکید، تایید و تمجید ایشان قرار گرفت، فعالیتهای دولت در عرصه فرهنگ بود؛ پیش از این نیز رهبر انقلاب از رشد کمی و کیفی در ساحت فرهنگ ابراز رضایت کرده بودند. برخی چهره‌ها و جریان‌های انقلابی سوال مهمی دارند که آیا دولت سیزدهم در عرصه فرهنگ، گفتمان روشن و مشخصی دارد یا نه؟ آیا دولت آیت الله رئیسی و به طور ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، راهبرد، راهکنش، راهکار و یا نظریه فرهنگی دارد؟ و اگر بخواهیم صریح باشیم، آیا محمدمهدی اسماعیلی در دو سال مدیریت این وزارتخانه حساس و پرمساله، تخصیصاً و تخصصاً کارنامه موفق دارد؟ آیا برابند این دوره مثبت است؟ آیا روندها و رویه‌ها و روالها در دو سال اخیر نقاط قابل دفاع و یا قابل افتخار دارد؟ آیا کیفیت اداره فرهنگ در دو سال اخیر ارتقاء یافته است؟

آیا اگر بدون پیش داوری، پیش ذهنی و پیش فرضی به دروندادها و برونادهای فرهنگی، هنری و اجتماعی کشور بنگریم با یک مدیریت باری به هر جهت، بادی به هر جهت و بازی به هر جهت مواجه خواهیم شد و یا در مقابل می‌توان اثبات کرد که دولت آیت الله رئیسی، ساحت فرهنگ را جدی گرفته است (و هب لی الجد فی خدمتک) و در هر ۴ فاز و لایه الف) بینشهای فرهنگی (عقاید) ب) دانش‌های فرهنگی (علم و گزاره‌های متنی) ج) ارزشهای فرهنگی (گزاره‌های اخلاقی و تحسینی و هنجاری و رفتاری) و د) کنش‌های فرهنگی (عملیات و اجرا) دارای مسیر و مصیر و مثیر بوده و واجد دیدگاههای رسا و رسانا و نظریه و تئوری روشن و مبین بوده است؟

نگارنده به عنوان کسی که در ۳ دولت و در شرایط اجتماعی و سیاسی و مدیریتی متفاوت و بعضاً متهافت در مدیریت ارشد فرهنگی کشور مسئولیتهای ملی داشته است و بیش از یک دهه در سپاه و بسیج و مراکز سیاست پژوهی فرهنگی، مسئول گفتمان سازی و فرهنگ پردازی و تولید اسناد سیاستی بوده است، با دلایل متقن، مستند و مستشهد اثبات می کند که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اکثر وزارتخانه های فرهنگی دولت مردمی نه تنها دچار «بحران دستاورد» نیستند بلکه در هر ۳ لایه الف) گفتمانی و فرامتنی ب) رویکردی و بینامتنی ج) کارکردی و عملکردی و متنی، نقاط روشن قابل ارائه دارند و در زمین و زمینه و زمان و زمانه ای که بسیاری از اساتید مطالعات فرهنگی اصلی ترین مساله فرهنگ را «مدیریت» می دانند و نگران اسناد روی زمین مانده هستند و دچار تورم گفتگوهای علوم انسانی راجع به مدیریت فرهنگی هستیم، وزارت فرهنگ دانسته، خواسته و توانسته است که با ارائه اسناد سیاست پژوهانه و پالیسی پیپرها (Policy Papers) و مدل های تجویزی درست و اولویت بخشی به چگونگی حل مسائل، بسیاری از گره های کور حوزه فرهنگ را باز کند و دولت در دسترس و دستیابی باشد و با انگیزه های راقی و اندیشه های مترقی، انگیزه های رواقی را به مرحله اجرا برساند.

یکی از مصادیق جهاد تبیین، بیان راهبردهای فرهنگی دولت و روایت رویدادهایی است که در دو سال گذشته رخ داده است؛ تبیینی که می تواند تا حد خوبی، وجه رضایت و تمجید رهبر انقلاب از فعالیتهای دولت در عرصه فرهنگ را نیز روشن کند.

ج) هیچ قضاوتی پیرامون رویکردها و عملکردهای دولت مردمی رئیسی منصفانه و همه جانبه نیست مگر آنکه اولاً وضعیت شناسی دقیق و عمیقی از تابستان ۱۴۰۰ و شرایط تحویل مدیریت فرهنگی به تیم جدید داشته باشیم؛ ثانیاً دشواریهای پیچیده اجتماعی و فرهنگی پاییز ۱۴۰۱ و مدیریت چندوجهی و متکثر و سخت عرصه فرهنگ و هنر در نیمه دوم سال گذشته و شرایط دو قطبی بی سابقه اجتماعی کشور را در ارزیابی ها دخیل کنیم و زمین سراسیمی یخ زده و لغزنده مدیریت اجتماعی و فرهنگی کشور را درک کنیم و ثالثاً محاسبه درستی از بردارهای فرهنگی در جهان امروز و تکثر و قدرت نظامات فرهنگی مهاجم به فرهنگ ایرانی-اسلامی مان داشته باشیم. اگر مدیریت فرهنگی اجتماعی دولت مردمی را در شرایط خلأ و بدون دخالت فاکتورهای سه گانه فوق ارزیابی کنیم به توصیه امیرالمومنین که فرمود: ارم ببصرک اقصی القوم و غض بصرک (دوردستها را بنگر) عمل نکرده ایم.

تیم مدیریت فرهنگی و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت سیزدهم، در شرایطی تدبیر و تمشیت کار را تحویل گرفتند که الف) مدیریت دولت جمهوری اسلامی بر فرهنگ و ب) حکمرانی فرهنگی در اکثر دولتهای جهان، دوران زوال و افول خود را سپری می کرد؛ به ۲ دلیل: ۱) در زمانه ای هستیم که در اوج امپراطوری صفر و یک و فناوری های گریز از مرکز و تکنولوژیهای دیجیتال، فرهنگ حالت سیال، لغزنده، لزج و غیر قابل مدیریت یافته است. ۲) با رهاسازی ها و واسپاری های بی ضابطه دولت قبل، به وظایف رگولاتوری و تنظیم گری و بالادستی دولت بی

توجهی عمده صورت گرفته بود. برای تحلیل وضعیت کنونی مدیریت فرهنگی باید به این نکته رکن و محوری توجه کرد که دولت رئیسی، یک سیستم مدیریت فرهنگی سالم و دست نخورده از دولت قبل تحویل نگرفت. زمین سوخته تحویل مهدی اسماعیلی و تیم او شد. ساختار و سیستم فرهنگی همچون یک مدار الکتریکی است که اگر یک نقطه از مدار خارج شود یا درست کار نکند، کل مدار کارکرد خود را از دست خواهد داد و به خروجی مد نظر نخواهد رسید. در آغاز به کار دولت مردمی، قلب رسوب زده و زنگار گرفته ساختارهای فرهنگی، نیاز به آنژیو و رفع گرفتگی شریانهای فرهنگی داشت و معتقدم که این رسوب زدایی تا حد قابل قبولی انجام گرفت و ضربان قلب مدیریت فرهنگی کشور، تندتر و منظم‌تر شد.

مهمتر از شرایط داخلی، شناخت بردارها و مختصات خارجی فرهنگ است. فرهنگ جهانی در دوره انسان زدایی و شیء‌انگاری از مردم و انسان است. سوپرکتیویسم و عقل خودبنیاد بشری قوانین الهی را بر نمی‌تابد، لیبرالیسم و وسترنیسم و سکولاریسم روندهای غالب جهانی هستند. مدیریت فرهنگی دولتها در چنین اتمسفر و محیطی باید ارزیابی شود و دولتها نظریه‌های فرهنگی و تئوریهای هنری خود را در برابر هنر آریستوکرات و هنر فرمالیستی و فرهنگ برهنگی و فرهنگ بی‌فرهنگی باید ارائه و اداره کنند. غافلگیریهای فرهنگ توسط فناوریهای نوظهور و شوک مدام فناورانه به فرهنگ نیز کار را به مراتب سخت‌تر کرده است. پدیده‌های اسلوب شکن و ساختارستیزی چون هوش مصنوعی و فضای مجازی، حکمرانی فرهنگی را چندلایه و چندبعدی کرده است و ساختارهای فرهنگی بعضاً تبدیل به آزمایشگاه فرهنگی، آمایشگاه فرهنگی و آزمونگاههای فرهنگی شده‌اند. هیچ عصری و هیچ مصری و هیچ نسلی تجربه چنین امواج سهمگین فرهنگی و طوفانهای فناورانه که فرهنگ را دچار تطورات بنیادین می‌کند، نداشته و ندارد. دولت مردمی رئیسی باید به این ملاحظات فکر می‌کرد و برای آن چاره می‌اندیشید.

د) مساله مهم دیگر آن است که از سوی دیگر از حیث مساله‌بودگی، عمده مسائل کشور در حوزه فرهنگ، القائی و برساخته و تحمیلی است؛ و برخی مسائل و مشکلات، نه تنها مساله اولیه و ثانویه نیستند بلکه حتی «مساله» هم نیستند؛ بنابراین تشخیص صحیح مسائل و اولویت بندی مسائل اصلی و کشف کلان مسائل و امّ المسائل و ابر مسائل حوزه فرهنگ هم از دیگر نکاتی بود که باید مورد توجه مدیریت فرهنگی دولت سیزدهم قرار می‌گرفت. پیشرفت بزرگی است که مرکزیت دولت در حوزه فرهنگ مسائل راهبردی خود را می‌شناسد.

ه) در شرایطی که اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱، انبوهی از مسائل حاشیه‌ای و القائی و شماری نامسأله را به عرصه فرهنگی و اجتماعی کشور تحمیل کرد، مدیریت فرهنگی دولت توانست با تدبیر، سعه صدر، تعقل و صبوری، نقطه تعادل، مرکز ثقل و گرانیگاه مناسب در تلاقی خط قرمزهای آرمانی و اصولی از یک سو و حفظ نشاط اجتماعی و رونق هنر از سوی دیگر برقرار کند.

هر دوره‌ای از ادوار مدیریتی وزارت ارشاد در پسا انقلاب به یک عنوان اصلی شناخته می‌شود. دوره مدیریتی سید محمد خاتمی به غفلت از تهاجم فرهنگی و ساده‌انگاری مدیریت فرهنگ شناخته می‌شود. دوره مدیریتی عطاءالله مهاجرانی با کلیدواژه‌هایی چون تساهل و تسامح، تلورانس، ولنگاری مطبوعات و تبدیل مطبوعات به پایگاه دشمن شناخته می‌شود. دوره صفار هرنندی و دولت نهم به احیای ارزشهای انقلاب در مدیریت فرهنگی کشور و بازگشت به ریل انقلاب شناخته می‌شود. وزارت فرهنگ و ارشاد دوره هشت ساله دولت حسن روحانی، به مظلومیت مضاعف فرهنگ و بی‌توجهی مرکزیت دولت به حوزه فرهنگ معروف شده است. تا اینجای کار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت رئیسی را می‌توان دوره رونق فرهنگ و هنر با حفظ اصول و رعایت مبانی انقلاب اسلامی شناخت و باید توجه نمود که این رونق و نشاط فرهنگی در برابر سخت‌ترین پروژه تحریم فرهنگی دشمن اتفاق افتاده است.

اعتشاشات، اعتراض بی‌گفتار نبود بلکه با حمایت سفارتخانه‌های خارجی و رسانه‌های سفارشی به یک اعتراض صنفی با ادبیات و پوشش هنری تبدیل شد و وزارتخانه‌های فرهنگی را در خط مقدم نبرد قرار داد. فوران هیجان در غیبت سیاست و امر سیاسی، به فرهنگ و هنر آسیب زد و نظام اسلامی با دشوارترین مسائل فرهنگی و اجتماعی از سال ۵۷ تا اکنون مواجه شد. نظام عرفی و فرهنگ عرفی در برخی مسائل، با نظام رسمی و فقهی و قانونی فاصله پیدا کرد و این فاصله در برخی موضوعات به شکاف تبدیل شد و دولت که جایگاه پدر در جامعه دارد باید برای مدیریت این شکاف، طرح مشخص می‌داشت. جمع بین نظرات متدینین و هسته سخت طرفدار نظام و انتظارات سنتی و شرعی آنها با دیدگاه‌های بخشی از مردم که در پوشش و سبک زندگی متفاوت می‌اندیشند، مانند ادغام مثلین و متجانسین نیست بلکه مانند ادغام متباعدین و در برخی موارد ائتلاف متنافرین و جمع ضدین است و بیراه نیست اگر بگوییم هیچ دولتی بعد از انقلاب مانند دولت آیت الله رئیسی در دوگانه‌های سخت قرار نگرفته است. دولت مردمی باید نظریه‌های خوب خود نظیر بازگشت به مسجد، پیگیری دین حداکثری و قرآن حداکثری، عقلانیت دینی و دین عقلانی را در چنین بستر سخت و شرایط اجتماعی چندگانه‌ای محقق می‌کرد.

برگزاری موفق جشنواره‌های فیلم و موسیقی و تئاتر فجر، برگزاری موفق نمایشگاه‌های بین‌المللی قرآن کریم و کتاب تهران و برگزاری چندین هزار کنسرت در تهران و سایر استانها در کنار اکرانهای سینمایی در شرایطی که پروپاگاندای رسانه‌ای و هنری دشمن و غربزده‌های داخلی، علم تحریم مطلق همه این عرصه‌ها را برافراشته بودند، بخشی از نتایج این تدبیر و تدبیر بود. در کنار همه این نتایج، برخوردهای قاطع و هدفمند با هنرمندان و سلبریتیهای دامن‌زننده به آشوب هم از دیگر نقاط مثبت کارنامه فرهنگی دولت بود. باید منصف بود و دقت کرد که وزارت ارشاد برگزارکننده مهمترین ایونت‌ها و رویدادها و جشنواره‌های فرهنگی و هنری کشور است که قوام آنها به (۱) حضور گرم و همدلانه اصناف هنری و نیز (۲) مخاطب مردمی است؛ و دشمن هر دو را هدف گرفته بود.

در این شرایط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تلاش کرد با اتخاذ راهبرد مدیریتی نفی خط‌کشی‌ها و دوقطبی‌سازیهای اجتماعی در مدیریت فرهنگی کشور، از استراژی‌جی عبور کند و به استراتژی و راهبرد درستی برسد. تیم عملیاتی دولت در عرصه فرهنگ با طراحی سه شاخصه محوری و مولفه اصلی تلاش کرد در این مدت، فرهنگ را از حالت دسته دومی و درجه دو بودن خارج کند و همزمان الف) مرجعیت فرهنگ در همه شئون کشور (سیاست و اقتصاد و...) ب) احیاء مرجعیت وزارت ارشاد در همه دستگاههای فرهنگی. ج) مرجعیت قرآن و مسجد و دین در همه عرصه های فرهنگی را پیگیری و پس‌گیری و محقق و متحقق کند.

برقراری ارتباط مفهومی، عملیاتی و ساختاری میان قرآن، مفاهیم قرآن، مسجد، هیات و حکمرانی قرآنی و دینی با ماموریتها و نهادها و سازمانهای دولتی، از دیگر اقدامات راهبردی مدیریت فرهنگی دولت آیت الله رئیسی است که در شرایط پیش‌گفته بسیار سخت اجتماعی کشور پیشرفت خوبی داشته است.

و) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنها وزارتخانه دولت است که پسوند «اسلامی» دارد و مفتخر به عنوان جهت‌بخش و راهبردی «اسلامی» است. پسوند اسلامی در دولت مردمی یک پسوند تزئینی، فرمایشی، نمایشی، دکوری، فانتزی، انتزاعی و تجریدی نیست؛ بلکه یک پسوند حقیقی، کاربردی، عینی، انضمامی و لازم الاجراست. این عنوان معنادار و نمادین می‌تواند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را در جایگاه پیشران اسلامی‌سازی دولت و ارتقاءبخش و اعتلابخش فرهنگ دینی و انقلابی در دولت قرار دهد. در هیچ دوره ای از ادوار وزارت ارشاد به این پسوند معنامند، معنابخش و معنادار، اینچنین توجه نشده است که اکنون مورد توجه است.

ز) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان مسئول کمیسیون فرهنگی دولت باید تلاش می‌کرد رهبر و راهبر همه ارکان، اجزاء و دستگاههای متکثر فرهنگی دولت باشد و نقش فراوزارتخانه‌ای و فراسازمانی خود را با استفاده از ظرفیت عظیم ساختار و بدنه دولت مردمی محقق کند.

دولت سیزدهم در شرایطی کار را تحویل گرفت که وزارتخانه های فرهنگی دولت، اعم از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش، وزارت ورزش و جوانان و وزارت میراث فرهنگی و گردشگری دچار دگردیسی نهادی در عرصه هنر، استخوان پوکی نهادی در حوزه اجتماع، کژکارکردی نهادی در حوزه فرهنگ، ناکارآمدیهای نظام مند و نابسندگیهای ساختارمند بود.

با عنایت به مقدمات هفت‌گانه فوق و نکات اجمالی ارائه شده، مدیریت فرهنگی دولت و رویکردها و راهبردهای وزارت ارشاد را به صورت تفصیلی شرح خواهیم داد و مولفه های گفتمان فرهنگی دولت و نظریه عملیاتی دولت در عرصه فرهنگ را اندکی تبیین می‌کنم تا تصویر روشن تری از حرکت موفق ۲ سال گذشته و برنامه های مهم ۲ سال آینده داشته باشیم.

۲) تحول در نگاه به فرهنگ در دولت مردمی رئیسی به چه معناست؟

الف) اولویت قطعی مسأله فرهنگ

اصلی ترین صفتی که می توان انقلاب اسلامی را به آن متصف کرد، صفت فرهنگ است و بی شک نسبت فرهنگ اسلامی و دینی با انقلاب عظیم ملت ایران، نسبت پدر فرزندی و رابطه ابوت بنوت است و اگر گفته شود که جانمایه و گوهر انقلاب اسلامی، فرهنگ به معنای تام و تمام آن است، ادعای گزافی نشده است، چه اینکه انقلاب در ذات خود به مفهوم دگرگونی است و تحول اساسی جز از راه جا به جایی باورها، آداب، عادات و روش های زیستن، ممکن نیست و صدالبته، این همه، ریشه در فرهنگ دارد. شخصیت فرهنگی، اندیشه ای و عمیق امام خمینی و شخصیت فرهنگ پرور و هنر شناس امام خامنه ای به ماهیت و هویت فرهنگی انقلاب اسلامی ضریب مضاعف داده است و آنچه انقلاب اسلامی ملت ایران را در مقایسه با سایر انقلابات پدیدار شده در یکی دو قرن اخیر ممتاز می کند، پیام دگرگون ساز نهفته در آن است که ریشه در اعماق باورها و آموزه های دینی و اسلامی دارد. از این رو هرگونه ارزیابی از این تحول بزرگ، تنها زمانی رنگ حقیقی به خود می گیرد که با لحاظ کردن عنصر مهم فرهنگ دینی و ملی ایرانیان صورت گرفته باشد همچنان که هیچ نسخه ای برای اعتلا و شکوفایی نظام برآمده از انقلاب ۵۷ نمی توان نوشت که در آن، جایگاه مفاهیم و آموزه های دینی و اسلامی روشن نشده و حکم مدل و راهنمای عمل را پیدا نکرده باشد. فلذا دولت انقلابی که شعار مردمی بودن، کارآمدی و تحول را برای خود مقرر و مقدر کرده است پیش و بیش از هر مقوله و مسأله ای، مسأله بنیادین و زیر ساختی فرهنگ را جدی می گیرد و برای آن تمهید و تدارک می کند.

توجه خاص حضرت امام (ره) به عنوان بنیانگذار نظام اسلامی و رهبری معظم انقلاب در عصر حاضر بر عنصر فرهنگ و اهتمام به صیانت از مرزهای فرهنگی و هویتی حکومت اسلامی، آن گونه که شایسته بوده، در چهار دهه اخیر در سیاست گذاری ها و قانونگذاری ها در حوزه فرهنگ و هنر ظهور نیافته است، شاید از آن رو که در عرصه عمل، همواره به این حوزه، به چشم مصرف کننده بودجه نگریسته ایم و نه بخشی که می تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم و نامحسوس، ارزش افزوده انسانی و معرفتی تولید کند، تازه بماند که از نگاه برخی، اساسا پیگیری شاخه هایی از فرهنگ در حکومت دینی، صرفا به مثابه اکل میته عندالاضطرار دیده شده که بالطبع با رفع اضطرار، می تواند از موضوعیت ساقط شود، این نگرش تفریط گونه وقتی در کنار نگاه افراطی برخی دیگر از جریانات فرهنگی فکری قرار گیرد که هیچ حد و مرز شرعی و عرفی را در تعقیب اهداف فرهنگی هنری بر نمی تابند، مشکل دوچندان می شود و سختی کار مدیریت فرهنگی دولت آشکارتر می شود. بازگشت مرجعیت فرهنگ به مسائل کشور که مورد تایید چندباره رهبر حکیم انقلاب قرار گرفته است امری زمان بر و پر مناقشه بود که دولت تا حد زیادی در آن موفق بوده است.

ب) ضرورت باز آفرینی فرهنگی و هنری و نوپیدی در ادبیات فرهنگی

لکنت زبان جریان انقلابی در چند دهه اخیر در دفاع از آزادی های فرهنگی و اجتماعی مردم و جوانان نیز مزید بر علت شده و فرهنگ را به مثابه فرزندخوانده سیاست و یا بچه سر راهی مدیریت کلان کشور جلوه داده بود. یکی از مهم ترین خلاءها و چالش های جبهه انقلابی در مدیریت فرهنگی که قابلیت این را داشت که به پاشنه آشیل مدیریت تحول گرای دولت سیزدهم منجر شود آن است که جریان طرفدار انقلاب و نخبگان انقلابی آرمان ها و ارزش های فرهنگی خود را با زبان روز و ادبیات جذاب، نپروارنده اند، به طوری که قادر نیستند به گونه ای سخن بگویند که هم از مرزها و حریم های اعتقادی خویش عبور نکنند، و هم حس زیبایی شناختی مخاطب را پاسخ گویند. بله، مجموعه اتمسفر فرهنگی کشور در چهار دهه اخیر از جهت راهبردپردازی فرهنگی در وضع مناسبی به سر نمی برد و مبتلا به سردرگمی و پریشان حالی است، اما علاوه بر این، زبان فرهنگی گرا و دلبرانه ای نیز تا کنون استفاده نکرده ایم تا بر مردم اثر نهیم و سخن خود را به سکه رایج تبدیل کنیم. زمانه تغییر کرده و اقتضائات، دگرگون شده است، اما همچنان، عمده برنامه ها و ایده های ما در گذشته، متوقف شده است و با نیازهای اجتنابناپذیر جوانان، پیش نیامده است. جریان انقلابی در تئوریزه کردن دیدگاهها و مواضع خود درباره فرهنگ، و آن گاه انتقال آن به زبان عامه فهم و ساده و شیرین، به مردم خیلی نتوانسته موفق عمل کند. از این رو، جریان سکولار و غیرانقلابی، به جای جریان انقلابی هم تصمیم فرهنگی می گیرد و مواضع فرهنگی انقلاب را به پاره ای امور سلبی (نفیی و بازدارنده) و ساختگی (دروغین و غیرواقعی) و حتی سخیف (مبتذل و پیش پا افتاده)، فرو می کاهد. اگر همین رویه ادامه یابد و زبان فرهنگی و گفتار اجتماعی انقلاب بازسازی و اصلاح نشود، در هر میدان مواجهه و تقابل دیگری که با جریان غرب گرا شکل بگیرد، نمی توان اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی را محقق کرد. بنابراین، بازاندیشی در گفتار و سخن و تولید ادبیات نو و متفاوت از راهبردهای مدیریت فرهنگی جدید در دولت مردمی قرار گرفته است. یکی از عمده ترین وظایف ما، انجام چنین کاری است؛ تولید و بازتولید ادبیات فرهنگی نوین بر اساس اقتضائات نو و نیازهای اکنون.

۳) وضعیت شناسی و آینده پژوهی مدیریت فرهنگی کشور

کسانی که دولت مردمی را فاقد گفتمان فرهنگی معرفی می کنند هیچ نظریه روشنی را در نقد دولت ارائه نکرده اند و صرفا به برخی مصادیق عینی و یا برخی امور سلبی استناد می کنند. از آنجا که جهان فرهنگی، مرکب از طیف وسیعی از واقعیت های درهم تنیده و به هم آمیخته است، نمی توان بدون قالب های نظری و چارچوب های تحلیلی به سراغ آن رفت و تفاسیر و توصیه های موجهی را ساخته و پرداخته کرد. تجزیه و تفکیک اجزاء و عناصر جهان فرهنگی بر اساس واقعیت های فرهنگی، ابزار تحلیلی و شناختی مناسبی را در اختیار ما می نهد که تولید معرفت علمی را در این باره، تسهیل می کند. از طرف دیگر، این نوع مدیریت فرهنگی، از لحاظ منطقی نیز دقیق و شفاف است و مرزهای بین الاذهانی و فهم پذیری را طراحی می کند و تصویر درخور توجهی از نحوه موجودیت هستی های فرهنگی، فراروی ما می نهد. همچنین انتزاع سطح بالای این نوع تفکیک، از پیچیدگی های جهان فرهنگی در مقام تحلیل و فهم نیز می کاهد و آن را هضم پذیر می سازد. مدیریت فرهنگی تحول گرا در دولت سیزدهم تلاش دارد به شکل متخصصانه،

فرهنگ را کالبد شکافی و شناسائی کند براین اساس می توان گفت مدیریت فرهنگ، عرصه‌ها، عناصر، واقعیت‌ها و هستی‌های فرهنگی، سطوح زیر را دربرمی‌گیرد:

[۱]. سطح نظریه‌ها، مکاتب فکری، ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌های فرهنگی (مانند نظریه بازگشت به مسجد، نظریه قرآن حداکثری، نظریه بازگشت به خویشن اسلامی، نظریه مردمی سازی مدیریت فرهنگ، نظریه استخراج و تصفیه منابع فرهنگی، نظریه احیای تفکر اسلامی، نظریه مواجهه هوشمندانه با تهاجم فرهنگی و جنگ هوشمند دشمن، نظریه فرهنگ پیشرو، نظریه نگاه تمدنی با ترکیب مزجی عقلانیت و اعتدال و اخلاق و انقلابی گری، نظریه بازگشت فرهنگ به اولویتها و ارجحیتها و افضلیتهای فرهنگی کشور و نظریه مواجهه مدبرانه با جنگ شناختی و ترکیبی دشمن و ...):

[۲]. سطح سیاست‌ها، راهبردها، سندها، منشورها، دکترین‌ها، نقشه راه‌های فرهنگی (مانند نقشه مهندسی فرهنگی، نقشه جامع علمی، منشور توسعه فرهنگ قرآنی کشور و ...):

[۳]. سطح اقدامات، عملکردها، فعالیت‌های فرهنگی (مانند حمایت از اقدامات گروه های آتش به اختیار فرهنگی، جشنواره فیلم و موسیقی فجر، نمایشگاه قرآن و کتاب):

[۴]. سطح ارتباط با ساختارها، نهادها، سازمان‌های فرهنگی (مانند تعامل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با سازمان تبلیغات اسلامی و صدا و سیما و شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیالکتیک دینامیکال (داد و ستد پویا) آنها با هم):

[۵]. سطح رویدادها، روندها، فرآیندها، حرکت‌ها، دگرگونی‌های فرهنگی (مانند مردمی شدن مدیریت فرهنگی، اسلامی شدن جامعه، سکولار شدن جامعه، انقلاب فرهنگی، گرایش مردم به مناسک جمعی نظیر اربعین و ...):

[۶]. سطح ارتباط با فاعلان، عاملان، شخصیت‌ها، کنشگران، نخبگان، چهره‌ها، جریان‌ها، گروه‌ها، طبقات، نحله‌های فرهنگی (مانند آیت‌الله مطهری، آیت الله مصباح، آیت الله جوادی آملی تا رده‌های پایین تر نظیر اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی):

[۷]. سطح معارف، دانش‌ها، علوم فرهنگی (مانند علوم انسانی، هنر، ادبیات، نهج البلاغه، پژوهش‌های فرهنگی و ...):

[۸]. سطح ابزارهای فرهنگی (مطبوعات، شبکه های اجتماعی، فضای مجازی، ماهواره و ...):

[۹]. سطح مصنوعات، محصولات، کالاها، اشیاء، تولیدات، ساخته‌ها، فرآورده‌ها، خروجی‌های فرهنگی (مانند کتاب، فیلم، کنسرت، موسیقی، لباس، مد، پوشش، سرود و ...):

[۱۰]. سطح باورها، اندیشه‌ها، ذهنیت، افکار، عقاید، ارزش‌ها و ضد ارزش‌های فرهنگی ذهنی (مانند باور به تقدس قرآن، آموزه‌های غیبی، حقانیت انقلاب اسلامی، ولایت فقیه، باور به حیا و عفاف، باور به اهل بیت و ...)

[۱۱]. سطح رفتارها، اعمال، کردارها، کنش‌های فرهنگی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌های فرهنگی عینی (مانند حجاب، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، حج، زیارت، وقف، مراجعه به قرآن و ...).

[۱۲]. سطح گونه‌ها، اقسام، انواع، اصناف فرهنگ (مانند فرهنگ اسلامی، فرهنگ شرقی، فرهنگ غربی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ شیعی و ...).

هر جمعندی در مورد عملکرد فرهنگی دولت باید نسبت خود را با سطوح ۱۲ گانه فوق مشخص کند و از کلی گویی و مغالطه اجتناب کند.

۴) اولویت های تحولی دولت در راستای تحول کلان در مدیریت فرهنگی کشور

الف) تحول در جهان بینی فرهنگی مدیران / تمرکز بر قلمرو فرهنگ دینی و ایرانی و اجتناب از ادبیات سیاسی

تکثر کارکردها، تلون وظایف، تعدد نقش‌ها و تنوع مسئولیت‌ها در حوزه فرهنگ اگر هماهنگ و مدیریت نشود، هیچ آورده خاصی برای کشور ندارد، پس باید میان دوگانه پراکنده کاری-کار ویژه، به دنبال هدف‌گیری نقاط خاص و مشخص بود. به بیان دیگر، باید در پی ایجاد یک مدیریت فرهنگی کارآمد استراتژیک در کشور باشیم، چون:

[۱]. نه همه حوزه‌های فرهنگی، اولویت یکسان دارند،

[۲]. نه کشور توان و بضاعت آنچنانی دارد که به همه حوزه‌ها به شکل یکسان پردازیم.

در این میان باید به، قلمرو فرهنگ اسلامی و دینی، نگاه راهبردی داشت؛ یعنی باید بر فرهنگ اسلامی، دینی و ایرانی، تمرکز کرد، البته فرهنگ به معنای وسیع آن که پاره‌ای از مباحث حوزه اجتماع و سیاست را نیز در خود می‌گنجاند، به دلیل این که:

[۱]. هم اولویت قطعی و تصریحی و اعلامی رهبر انقلاب است،

[۲]. هم نهادهای حاکمیتی در این باره، دچار اختلال پیشینی هستند و باید عیب یابی و رفع عیب کنند،

[۳]. هم تناسب و تطابق بیشتر با ماهیت انقلاب اسلامی دارد،

[۴]. هم نسبت به سایر حوزه‌ها، فضای عمل، فراهم‌تر و زمینه کار، مساعدتر است،

[۵]. و هم احتمال تبدیل شدن به قطب و کانون بیشتر است و دشمن زمین فرهنگ را برای ضربه زدن به نظام اسلامی انتخاب کرده است.

ب) تحول در تغییر نظامات بروکراتیک فرهنگی / مردمی سازی مدیریت فرهنگ / اهتمام دولت برای خلق تجربه‌های فرهنگی درخشان

دولتها در ادوار مختلف در حوزه فرهنگ، به جز موارد معدودی، کمتر تجربه درخشانی داشته‌اند و ورود سیاستی، ریل گذاری، قانونگذاری و اجرایی در تراز انقلاب نداشته‌اند. فرصت دولت جدید، یک فرصت برای خلق تجربه‌های فرهنگی مهم است، از این جهت که از یک سو، اغلب تجربه‌های فرهنگی بروکراتیک سابق، چندان موفق نبوده‌اند، و از سوی دیگر، کسانی در کمین هستند که عیب‌جویانه و دقیق و منتقدانه به مدیریت و تدبیر فرهنگی ما نگاه می‌کنند و در انتظار شکار ضعف‌ها و کاستی‌ها هستند. بنابراین، سبک شمردن امر فرهنگ، خطاست، بلکه باید در پی درخشیدن و برجسته شدن و در چشم‌ها، بزرگ جلوه کردن بود و این کار نیز، محتاج جدیت و اهتمام و صرف وقت است. باید از هر جهت، تأمل و تدقیق کرد و در حد مقدور، از لغزش و خطا جلوگیری کرد. اگر تاریخ نهادهای فرهنگی رسمی و غیررسمی را مطالعه کنیم، در می‌یابیم که یکی از بزرگ‌ترین معضلات آنها این بود که قوه عاقله‌ای که حکیمانه و سنجیده بیندیشد و راهبردپردازی کند، وجود نداشته است. باید در عمل نشان دهیم که دولت ما در حوزه فرهنگ، قوه عاقله مقتدر و مدبر است و می‌توانیم گره‌های فرهنگی را بگشاییم و بن‌بست‌های فرهنگی را بشکنیم.

در این میان، هر چند عمده توجّهات و توقعات به نهادها و سازمانهای دولتی معطوف می‌شود که باید برای تدبیر فرهنگ، برنامه‌ریزی و اقدام نماید، اما نباید این مطلب را از نظر دور داشت که در عین مسئولیت قطعی و بزرگ دولت نسبت به مسأله فرهنگ، مجلس، مردم و به خصوص جوانان مؤمن انقلابی نیز تکالیف مهمی بر عهده دارند. با وجود این که حرکت‌ها و تلاش‌های مناسب و درخور تقدیری از سوی چنین جوانانی صورت گرفته، اما همچنان، ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه فراوانی، معطل مانده و به صحنه مجاهدت و فعالیت کشانده نشده‌اند. تحول در مدیریت فرهنگی کشور از طریق دولت باید مردمی باشد به این معنی که باید از ظرفیت‌های فرهنگی مردمی استفاده شود و به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که این ظرفیت‌ها، فعال و به کار بسته شوند، نه این که دولت، این مقدرات و امکانات و استعدادهای مردمی و خودانگیخته و خودجوش را کنار زده، و همچون سابق به عنوان یک نهاد بروکراتیک و تکنوکراتیک و اینرسیک رسمی و حکومتی، هدف‌های فرهنگی خود را با دست خویش، محقق نماید. به این ترتیب، دولت جدید تلاش کرد که مسئولیت‌ها و تکالیف خود را به فقراتی که در پی می‌آید، مدیریت کند:

[۱]. سیاست‌گذاری فرهنگی و راهبردپردازی اجتماعی به واسطه استفاده از همفکری با نخبگان جبهه انقلاب و هیأت‌های اندیشه‌ورز نخبگانی و مردمی؛

[۲]. شناسایی و سازمان‌دهی استعدادها و ظرفیت‌های فرهنگی مردمی و غیررسمی در سطح کشور و همه استانها؛

[۳]. طراحی حمایت و پشتیبانی قاطع و بادوام از این استعدادها و ظرفیت‌ها؛

[۴]. طراحی نظارت و رصد دقیق و کیفی محتوا و نتایج این فعالیت‌ها و اقدامات فرهنگی مردمی.

در اینجا، مقصود از استعدادها و ظرفیت‌های فرهنگی مردمی و غیررسمی، جوانان مؤمن انقلابی است که از توانایی انجام فعالیت‌های فرهنگی فاخر برخوردارند و هزاران موسسه مردمی فرهنگی و هیاتهای انقلابی و مساجد تراز، این بار را بر دوش می‌کشند.

دولت نیاز به تعداد زیادی شخصیت و چهره فرهنگی فاخر و سرشناس دارد تا هم در روند طبیعی و عادی، و هم در لحظات حساس و بحرانی، از قابلیت اثرگذاری آنها استفاده شود. در واقع، افزون بر افراد عادی، کسانی نیز باید وجود داشته باشند که سرآمد و نخبه و خواص فرهنگی به شمار آیند، و این متوقف بر شناخته‌شده بودن آنها از سوی مردم است؛ یعنی باید در فضای رسانه‌ای، تبلیغات درباره آنها انجام شود تا به تدریج، موقعیت اجتماعی‌شان، تثبیت گردد. ما اکنون از این نظر، نقص داریم؛ چرا که از نخبه‌پروری و چهره‌سازی فرهنگی، و حمایت خاص از زبندگان فرهنگی، غافل بوده‌ایم. ژنرال‌های فرهنگی، هر کدام می‌توانند یک امت باشند. دولت باید حامی ژنرال‌های فرهنگی باشد.

ج) تحول در نظام مسأله‌یابی فرهنگی استقرار منطق معقول و موجه برای ترجیحات مدیریت فرهنگی

حل و فصل انبوهی از مسائل بلا تکلیف که حالت استخوان لای زخم پیدا کرده است از اولویت‌های دولت سیزدهم بوده و خواهد بود. این که باید در میان انبوه مسأله‌ها، اولویت‌یابی کرد، روشن و واضح است، اما درباره این که مناط و ملاک اولویت‌ها چیست، اختلاف نظر وجود دارد. برای دستیابی به آنچه که در مدیریت فرهنگی تحول‌گرای دولت مطلوب است، باید انتخاب‌ها و گزینه‌ها را شناسایی و دسته‌بندی کرد. ما برای طراحی یک منطق معقول و موجه برای ترجیحات، با سلسله‌های از دوگانه‌های مواجه هستیم، و با انتخاب همین فقرات، مختصات جغرافیای خود را تعیین می‌کنیم. در منطق زیر در تعیین اولویت‌های مدیریت فرهنگی راهگشاست:

[۱]. مسأله‌های ذاتاً فرهنگی در برابر مسأله‌های غیر فرهنگی و برساخته، اولویت دارند،

[۲]. مسأله‌های انقلابی و جهت‌دار در برابر مسأله‌های خنثی و آمفوتر اولویت دارند،

[۳]. مسأله‌های اصلی در برابر مسأله‌های فرعی اولویت دارند،

[۴]. مسأله‌های میدانی و عینی در برابر مسأله‌های انتزاعی و تجریدی اولویت دارند،

[۵]. مسأله‌های راهبردی در برابر مسأله‌های راهکنشی اولویت دارند،

[۶]. مسأله‌های مغفول در برابر مسأله‌های اشباع‌شده اولویت دارند،

[۷]. مسأله‌های حاکمیتی و مسأله‌های اجتماعی اولویت یکسان دارند.

د) تحول در نظام معنایی فرهنگی دولت با اندیشه ورزی فرهنگی در راستای تولید فکر اسلامی و انقلابی

این که رهبر انقلاب در سال‌های اخیر، به صورت مکرر بر روی ضرورت راه‌اندازی هیأت‌های اندیشه‌ورز در نهادهای فرهنگی مختلف تأکید دارد، نشانه نگرانی ایشان از وجود خلاء فکری و فقدان اندیشه‌های نو و راهبردی است. ایشان معتقدند که جمعی از نخبگان اندیشه‌ورز باید فارغ از دغدغه‌های جاری و روزمره، از افقی بلند و وسیع به مسأله‌ها و مسیر و مقصد نگاه کنند و برای معضله‌ها و چالش‌های کنونی و آینده، چاره‌اندیشی کنند. انقلاب نباید در گذشته، منحصر شود، بلکه باید به صورت یک روند مستمر، همچنان در حرکت و تکاپو باشد و جوشش و زاینده‌گی داشته باشد، و خود را در صورت‌ها و قالب‌های نو، بازسازی کند. پس انقلاب، واقعیتی دفعی و یکباره نیست، که فقط در مرحله شکل‌گیری، به یک طرح فکری نیاز داشته باشد و پس از این، خودبه‌خود و بر اساس همان طرح اولیه، پیش رود، بلکه هر مقطع و دوره‌ای از انقلاب، محتاج تولید اندیشه و فکر و ایده است و باید از طریق همین خلق مدام، انقلاب و ارزش‌ها و غایات آن را زنده و فعال نگاه داشت. فکر انقلابی، اصول ثابت و ماندگار دارد و نباید آنها را به هیچ بهانه‌ای رها کرد، اما فکر انقلابی، منجمد و بسته نیست که نتواند بسط و گسترش و تفصیل یابد و خود را بازتولید کند. قاعده اجتماعی این است که انقلاب، همواره با نیروها و اندیشه‌های نو مواجه می‌شود و باید در برابر هر یک از آنها، تدبیری بیندیشد و طرحی درافکند. از این رو، دولت انقلابی به عنوان مرکز ثقل تجمع نیروهای فکری و فرهنگی انقلاب، نباید از مسئولیت خویش در این باره غفلت کند و فکر انقلابی را تمام‌شده و عقیم، قلمداد نماید.

با توجه به اینکه دولت سیزدهم اولین دولت در گام دوم انقلاب اسلامی است هنر مدیریت فرهنگی تحول خواه و کارآمد در دولت، گشودن افق‌های نو و تازه است؛ باید گامی به پیش نهاد، گرهی را گشود، و دردی را علاج کرد. دغدغه فراتر رفتن از مرزهای موجود، نباید مورد غفلت قرار گیرد. چنانچه نوپردازی و ابداع و خلاقیت و آفرینندگی را اصل فرض کنیم و از انجام فعالیت‌های تکراری و کلیشه‌ای دوری نماییم به حرف نوو مبدعانه و تازه دست می‌یابیم. برای تجدیدنظر در روش‌های فرسوده و ناکارآمد دولتی و بروکراتیک، از ابتدا باید به مسأله‌ها، از زاویه ساختارشکنانه

نگریست و از جوّ و فضای غالب و مسلط خارج گردید. باید مسأله‌های فرهنگی را از نو خواند و در پی راه‌حل‌های بدیل بود.

ه) تحول در حصول نتیجه و اثر بخشی فرهنگی دولت با استمرار و تداوم بخشیدن به مسائل فرهنگی تا حدّ اشباع شدگی

تصور این است که چنانچه درباره‌ی یک مسأله فرهنگی، کتاب یا مقاله‌ای نگاشته شود و یا سخنرانی و مناظره و نشست برگزار گردد، مسأله حلّ شده است و هر اقدام دیگری درباره‌ی آن، تکراری و بی‌ثمر است، حال آن که نباید به این قبیل اقدامات نقطه‌ای و لحظه‌ای بسنده کرد و انتظار داشت جامعه درباره‌ی آن، قانع و همسو شده باشد. با تکنگاری و حرکات نقطه‌ای و موردی، اتفاق بزرگی رخ نخواهد داد، بلکه باید به سلسله‌نگاری و حرکات ممتد و خطی رو آورد تا در یک روند تدریجی و پیوسته، حقیقت در ذهن جامعه، رسوخ کند و تثبیت شود. از این رو، باید برهه‌های زمانی یک ساله تا دو ساله در نظر گرفت و در بستر این مقطع، از ارتقاء مدیریت فرهنگی جامعه بازخوردگیری نمود. در این صورت، حجم درخور توجهی ادبیات و محتوای نافع و علمی پدید خواهد آمد که بر فضای جامعه، اثر جدّی و موج‌آفرین خواهد نهاد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید حرفه‌های خوب دینی و فرهنگی را در قالب آثار هنری و داستان و رمان و فیلم و تئاتر ماندگار کند.

و) تحول در بازسازی اعتبار و منزلت علمی و فرهنگی دولت

میان کار عمیق، فاخر، عالمانه و متقن از یک سو، و کار سطحی، کم‌مایه، سخیف، نازل، ضعیف و سست، تفاوت فراوان وجود دارد. شرط نخست برای اثرگذاری، اتقان است، چراکه سخن محکم، می‌تواند نافذ باشد. این در حالی است که در این باره، سوءسابقه و بدعملی در دولتهای مختلف وجود دارد. بنابراین، ما با یک زمینه و پیشینه منفی نیز مواجه هستیم که زدودن آن را از ذهن مخاطب، کار آسانی و کوتاه‌مدتی نیست. در این چارچوب باید گفت، تحولات فرهنگی ناشی از مدیریت دولت باید مبتنی بر مطالعات متراکم و تخصصی و فکر و صرف وقت باشد، و آن گاه ارزیابی و اصلاح و تکمیل شود. در حوزه فرهنگ به دنبال کثرت و فراوانی نیستیم و قصد نداریم کمی و عددی بیندیشیم، بلکه می‌خواهیم حرف پخته و سنجیده و قابل دفاع بزنیم. از این رو، باید نسبت به دوگانه‌هایی از قبیل اقتباسی- تولیدی، علمی- غیرعلمی، تخصصی-عوامانه، استدلالی-خطابی، سطحی-عمیق، فاخر-مبتذل، متقن-سست و ... بسیار حساس باشیم.

ز) تحول در مخاطب شناسی و مخاطب پایی با توجه به دولایه بودن مخاطبان و جامعه هدف در مدیریت فرهنگی

حال باید دانست که در این گستره وسیعی که برای عمل و اثرگذاری دولت، تعیین و تعریف کرده‌ایم، باید چه مخاطبانی را در نظر گرفته و با آنها سخن بگوییم:

[۱]. نیروها و نهادهای حاکمیتی و رسمی و دولتی اعم از انقلابی و غیرانقلابی،

[۲]. نیروهای و نهادهای مردمی و غیررسمی و خودجوش اعم از انقلابی و غیرانقلابی.

۵) فهرستی از راهبردها، رویکردها و وظایف وزارت ارشاد در دولت سیزدهم

بر اساس همه آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که مدیریت ارشد دولت در عرصه فرهنگ فهم روشنی از گفتمان، گفتار و راهبردهای خودش داشت و برای وزارت ارشاد دولت سیزدهم، راهبردها، رویکردها و وظایفی تعریف شد که در ادامه به صورت اجمالی به برخی از آنها اشاره می‌کنم. هر یک از موارد ذیل قابل تشریح و توضیح است که طی دو سال گذشته چه اقدامات و فعالیتهایی ذیل آنها صورت گرفته است که از حوصله این مقال خارج است؛ چرا که در این نوشته تلاش کردیم، تبیینی گفتمانی از وضعیت مدیریت فرهنگی دولت ارائه دهیم هر چند در برخی موارد به مصادیق هم اشاره شد.

الف) راهبردها و رویکردها و راهکنشها

۱- اعتقاد به حاکمیت دینی و ترویج ارزشهای اسلامی و اقامه احکام دینی با رویکرد **اسلامی سازی دولت**

و جامعه و استقرار جامعه اسلامی به معنای گسترش سلوک و سیر مومنانه در کشور

۲- پیگیری مجدانه و اجرای متعهدانه منویات و سیاستهای فرهنگی امامین انقلاب

۳- **قرآن محوری** و تبدیل امر دین و فرهنگ قرآنی به فرامتن وزارتخانه و اصرار بر آنکه همه فعالیتهای

فرهنگی وزارت ارشاد در طول قرآن است و باید صبغه قرآنی داشته باشد.

۴- **مسجدمحوری** و تلاش در جهت بازگرداندن مساجد به جایگاه راهبری فرهنگی جامعه

۵- ترویج روحیه و فرهنگ سلحشوری در محصولات و صنایع فرهنگی

۶- ترویج و گسترش زبان فارسی و ادبیات فاخر ایرانی

۷- تلاش در جهت تحقق سه گانه «**هدایت، حمایت، نظارت**» و اجتناب از دخالتهای غیر ضروری در

مدیریت فرهنگی کشور

۸- **مردمی سازی** مدیریت فرهنگ و سپردن بار مدیریت فرهنگی کشور به انبوه موسسات مردمی و

فعالان فرهنگی توانمند

۹- تلاش در جهت تحقق هنر فاخر و اعتلابخش مبتنی بر نظریه قرآنی «ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا»

۱۰- اجتناب از رویکردهای فرمالیستی (هنر برای هنر) و اریستوکرات (هنر برای اشراف) و تلاش در

جهت تحقق نظریه هنر برای مردم

۱۱- خارج کردن فرهنگ از مظلومیت و تبدیل امر فرهنگ به مساله محوری و کلیدی در دولت

۱۲- فعال سازی ظرفیتهای فرهنگی در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی و مانع زدایی از تولید

۱۳- ارتقاء فرهنگ عمومی و فعال سازی شورای فرهنگ عمومی کشور در جهت حل مساله پوشش و لباس،

اصلاح الگوی مصرف، ترویج فرهنگ قناعت و کمک به حل مشکلات اقتصادی مردم

۱۴- بازآفرینی و نوآفرینی ادبیات فرهنگی و گفتمانی در جهت زدودن اختلالات ارتباطی حاکمیت و مردم و

جدی گرفتن گفتمان آزادی مبتنی بر سه گانه انقلاب اسلامی: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

۱۵- تلاش در جهت ساختن رسانه های طراز انقلاب اسلامی

۱۶- ایجاد زمینه مشارکت گروه های مختلف متفکران و هنرمندان در فعالیتهای علمی فرهنگی و هنری

۱۷- تقویت وحدت و هویت ملی مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی و تمدن و فرهنگ ایرانی در زمان فارسی

۱۸- مقابله علمی و خردمندانه با تهاجم فرهنگی دشمن و سالم سازی فضای فرهنگی کشور

۱۹- پرورش نیروهای انسانی مستعد در حوزه های مختلف فرهنگی هنری

۲۰- حمایت از متفکران، تولید کنندگان و دست اندرکاران امور فرهنگی هنری در همه استانها

۲۱- ارتباط فعال با حوزه های علمیه و دانشگاهها به منظور تقویت مبانی نظری فرهنگ و هنر دینی

۲۲- زنده نگاه داشتن اندیشه و راه حضرت امام خمینی(ره) بعنوان بزرگ مصلح و احیاء کننده اسلام ناب

محمدی(ص) در جهان معاصر .

۲۳- تعامل مثبت و سازنده با دیگر نهادها و مراکز فرهنگی هنری به منظور اتخاذ سیاستهای هماهنگ در

عرصه های فرهنگی هنری و طراحی های موفق ملی

۲۴- ایجاد زمینه گسترش آزادی های مشروع و قانونی در کشور برای شکوفایی استعدادهای فرهنگی هنری و

دفاع از اصناف هنری

۲۵- توسعه صحیح شاخص های فرهنگی کشور در حوزه های مطبوعات، کتاب، فیلم، نمایش موسیقی،

هنرهای تجسمی و جهت دهی حمایتها بر اساس آرمانهای انقلاب اسلامی

۲۶- توجه ویژه به کودکان، نوجوانان و جوانان در برنامه ریزی و تولیدات فرهنگی و توجه ویژه به جوانان

بعنوان مهمترین رکن جامعه در تولید و مصرف محصولات فرهنگی

۲۷- توجه به شخصیت، کرامت و حرمت زنان در برنامه های فرهنگی و گسترش مشارکت سالم ایشان در

ساماندهی امور فرهنگی

- ۲۸- برنامه ریزی جهت آرامش خاطر اهل هنر و فرهنگ از نظر معیشت و نیازهای اولیه زندگی
- ۲۹- برنامه ریزی جهت توسعه کمی و کیفی محصولات فرهنگی (مطبوعات، کتاب، فیلم، نمایشگاهها و...)
- ۳۰- برنامه ریزی جهت بهره مندی عادلانه و یکسان همه اقشار مردم کشور در نقاط مختلف از امکانات، برنامه ها و فرصتهای فرهنگی هنری با بیش از ۱۰۰ سفر استانی وزیر در ۲ سال!
- ۳۱- اعمال ضوابط شرعی و قانونی به نحو عادلانه و یکسان به منظور حاکمیت قانون و جلوگیری از اعمال سلیقه های شخصی در امور فرهنگی هنری
- ۳۲- گسترش فرهنگ کتابخوانی و استفاده از همه ظرفیتهای لازم برای ترویج کتابخوانی در سطح کشور
- ۳۳- برنامه ریزی جهت گسترش فرهنگ نقد و نقادی در حوزه های مختلف و بالابردن روحیه نقدپذیری در صاحبان و تولیدکنندگان آثار فرهنگی

ب) وظایف مدیریت فرهنگی دولت بر اساس راهبردهای اعلام شده:

همچنین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در موارد و مصادیق متعددی وظیفه دارد به الف) ریل گذاری، رگولاتوری، تنظیم‌گری و لایحه نویسی؛ ب) نظارت و ج) حمایت و هدایت بپردازد و نمونه ای از وظایف انجام شده را می توان در ۱. معرفی ابعاد عمیق فرهنگی انقلاب اسلامی در خارج از کشور با استفاده از ظرفیت رایزنان فرهنگی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و ۲. معرفی مفاخر و چهره های برجسته فرهنگی هنری و حمایت از آنان و پرورش استعدادها و فرهنگی و ۳. تجهیز کتابخانه های عمومی کشور و ترویج فرهنگ کتابخوانی و مطالعه و جذاب سازی کتاب برای نسل جدید و ۴. ترویج و توسعه فرهنگ قرآنی و اعتقاد به عترت و اهل بیت علیه السلام در همه برنامه های فرهنگی و هنری و ۵. حمایت هدفمند و هوشمند از مجموعه های دینی و مردمی نظیر مساجد، هیئت ها و موسسات مردمی و ۶. تسریع در صدور اجازه تأسیس مراکز، مؤسسات و مجامع فرهنگی مطبوعاتی، قرآنی، هنری سینمایی، انتشاراتی و نشر و کتابفروشی ها دانست.

بعدالتحریر:

درباره گفتمان و راهبردهای فرهنگی دولت بیش از اینها می شود گفت و شنفت و نگاشت. به کسانی که غیر منصفانه و جزئی‌اندیشانه، مدیریت فرهنگی دولت را مورد نقد قرار می دهند می گویم که و لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد. برخی از صحنه های ناخوشایند مشاهده شده در شهرها و محیطهای عمومی نباید نخبگان جبهه انقلاب را دچار تلخ اندیشی و سیاه‌نمایی از حرکت موفق انقلاب اسلامی در حوزه فرهنگ کند. اجتماعات میلیونی متدینین در همه مناسبتهای شاد و محزون امت اسلام در چندسال اخیر بزرگترین نشانه بر موفقیت نظام جمهوری اسلامی در دیندار کردن مردم است که در یادداشت دیگری به تفصیل آن را شرح داده ام. (<http://fna.ir/۳dkag۷>) در کنار اشکالات و عیوب که فراوان است، انبوه موفقیتها و طراحیها را ببینید. دولتی که هم کار فرهنگی می کند و هم فرهنگی کار می

کند و همه دولت، فرهنگی هستند و با شور و سوز و سواد به رتق و فتق امور مشغولند را باید عضدیت کرد و کمک کرد. دولتی که شوق و ذوق و سوق فرهنگی دارد و در راس آن یک روحانی فرهنگ‌دوست در جایگاه رئیس‌جمهور و رئیس دولت قرار دارد نیاز به همراهی و همدلی دارد. اگر مغلوب قالب نشویم، مغلوب غالب نمی‌شویم و قالب، مقلوب نمی‌شود و اسلام عزیز و آرمانهای انقلاب در همه قالبها جاری خواهد شد. امروز به ایده‌یابی بی‌باکانه، ایده‌پردازی عالمانه، ایده‌سازی خلاقانه، ایده‌نوردی جسورانه و ایده‌پروری مساله‌محور و نوآور نیازمندیم تا مسائل مزمن و غامض و انباشته فرهنگی و اجتماعی کشور حل شود. روایت امیدوارانه و پرنشاط رهبر حکیم و فرهنگ‌شناس انقلاب اسلامی، حکمت دارد، با روایت منصفانه و عادلانه ایشان همراه و هم‌دما و هم‌گرا شویم.